

تحریر دیدگاه شیخ صدوق در وحدت «مُعَاذ بن مسلم» و «مُعَاذ بن کثیر»*

معصومه طاهریان‌قادی^۱

سید محسن موسوی^۲

سیدعلی‌اکبر ربیع‌نتاج^۳

مهدی تقی‌زاده طبری^۴

چکیده

یکی از موانع شناسایی هویت راویان در بررسی‌های سندی، عناوین متعدد راوی در قالب کنیه، لقب و اسم و نیز اشتراک یک اسم بر مصادیق مختلف است. در همین رابطه شیخ صدوق مدعی است «مُعَاذ بن مسلم» و «مُعَاذ بن کثیر» هویت یکسانی دارند. در کتب رجالی، تاریخی و حدیثی برای مُعَاذ بن مسلم، اسامی «الهِرَاءُ، الْفَرَاءُ، بِيَّاع الْهَرَوِيَّ وَ نَحْوِيَّ» و برای مُعَاذ بن کثیر نام‌های «كَسَائِي، بِيَّاع الْاَلَكْسِيَّة، صَاحِب الْاَلَكْسِيَّة وَ بِيَّاع الْكِرَائِيْس» ذکر شده است. از آنجا که برای مُعَاذ بن کثیر برخلاف مُعَاذ بن مسلم، توثیقی در کتب رجالی متقدم وجود ندارد، اثبات اتحاد این دو راوی، موجب توثیق مُعَاذ بن کثیر نیز می‌گردد. طبق شواهد ارائه شده، عنوان مشترک مُعَاذ بن مسلم در منابع تاریخی و روایی سبب شده است تا برخی متأخران، ویژگی طویل‌العمر بودن شخصیت تاریخی را به شخصیت روایی سرایت دهند. این پژوهش نشان می‌دهد با توجه به اتحاد طبقه، شغل، محل سکونت، مقام و شأن مُعَاذ بن مسلم و مُعَاذ بن کثیر نزد امام صادق (ع)، صحت ادعای شیخ صدوق تأیید می‌شود و در نتیجه، توثیق مُعَاذ بن کثیر نیز به دست می‌آید.

واژگان کلیدی: مختلفات و مشترکات، رجال، مُعَاذ بن مسلم، مُعَاذ بن کثیر، تمییز، توحید.

* تاریخ ارسال: ۱۳۹۸/۰۵/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۱۸ (مقاله پژوهشی)

۱. دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول) / masom.ghadi@yahoo.com

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران / m.musavi55@umz.ac.ir

۳. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران / sm.rabinataj@gmail.com

۴. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران / mt.tabari@umz.ac.ir

۱- مقدمه

احادیث در کنار قرآن، یک منبع دینی مهم برای استخراج احکام و آموزه‌های دینی به شمار می‌رود. اعتبارسنجی این منبع همواره مورد توجه محدثان، فقیهان و مفسران بوده است. از دیرباز بررسی‌های سندی گامی نخست در فرآیند سنجش اعتبار حدیث به شمار می‌آمده است. یکی از دلایل عدم شناسایی هویت راویان، عناوین متعددی است که در قالب کنیه، لقب و اسم برای یک راوی و نیز، عناوین مشترک راویان در اسناد موجود در کتب حدیثی به کار گرفته شده است (برای نمونه نک: اسامی متعددی که برای برقی، ابو حمزه ثمالی، احمد بن ادریس اشعری و محمد بن عیسی بن عبید در روایات قابل مشاهده است). یکی از مباحث مهم در شناسایی حال راویان، اشتراک آنها و تشخیص اتحاد یا عدم اتحاد عناوین گوناگون است، زیرا در کتاب‌های رجال، بعضی عناوین متحد در مدخل‌های جداگانه آمده‌اند که برای برخی از این مدخل‌ها اطلاعات کامل نوشته نشده و به صورت مهممل رها شده‌اند و این امر سبب شده است حکم به ضعف روایات راوی داده شود. از این رو، تعیین هویت راوی به عنوان اولین مرحله در سندشناسی مورد توجه است. از علومی که برای برطرف کردن موانع مذکور تأسیس شده، توحید مختلفات و تمییز مشترکات است. یکی کردن عناوین مختلف که از آن به توحید مختلفات یاد می‌شود، در جرح و تعدیل راوی، شناخت راویان مجهول و مهممل کارآمد است، به خصوص در مواردی که یکی از عناوین مختلف، موثق و دیگری مجهول باشد. افتراق بین راویان همنام که از آن به تمییز مشترکات یاد می‌شود، برای جرح و تعدیل راویان و تشخیص ارسال و اتصال سند لازم است، به خصوص در مواردی که عنوان راوی، بین ثقه و ضعیف مشترک باشد یا راویان همنام متعلق به دو طبقه مختلف باشند. با وجود آنکه توحید مختلفات، هم‌پای با تمییز مشترکات، در بحث‌های سندی کارایی دارند، اما بسیار کمتر به آن پرداخته شده است، به طوری که گفته‌اند، با وجود تألیفات در موضوع تمییز مشترکات مانند مشترکات کاظمی، هیچ کتاب مستقلی در توحید مختلفات تألیف نشده است (جلالی، ۱۴۱۸، ص ۲۰۷). البته، در لابلای آثار رجالی متأخر به ویژه «قاموس الرجال» تستری و «معجم الرجال» خویی به هر دوی این مباحث در ذیل ترجمه برخی از راویان اشاره شده است و روش‌ها و راهکارهای مبسوطی نیز در تمییز هویت راویان ارائه گردیده است که برخی از محققان در قالب مقالات مستقل به بحث تمییز مشترکات و توحید مختلفات و راه‌های تشخیص آن در این آثار پرداخته‌اند (ر.ک: پیروزفر و رضاداد، ۱۳۹۳/فائق، حسینی و میر صادقی، ۱۳۹۴/فتاحی‌زاده، رحمان ستایش و ونکی، ۱۳۹۸)، اما در هیچ‌یک از این آثار، به عناوین «معاذ بن مسلم» و «معاذ بن کثیر» اشاره‌ای نشده است.

«معاذ بن مسلم» و «معاذ بن کثیر» از جمله عناوینی هستند که در سه مرحله نیازمند تمییز مشترکات و توحید مختلفات‌اند، زیرا ذیل هر یک از این دو نام، نام‌ها و القاب دیگری مطرح شده که در مرحله اول، نیاز به کشف اتحاد یا افتراق آنهاست. از سوی دیگر، علاوه بر منابع حدیثی و رجالی، فردی با نام معاذ بن مسلم، در منابع تاریخی نیز یاد شده است که در این مرحله، اشتراک یا افتراق این دو عنوان بررسی‌های خود را می‌طلبند. در مرحله سوم، بررسی اتحاد هویت راوی‌ای با اسامی معاذ بن مسلم و معاذ بن کثیر است. هر چند در کتاب‌های رجال متقدم عناوین مستقل و متعددی برای این دو نام در نظر گرفته شده و هیچ اشاره‌ای به اتحاد آنها نشده است (ر.ک: برقی، ۱۳۸۳، صص ۱۷ و ۴۶/کشی، ۱۳۴۸، ص ۲۵۲/طوسی، ۱۳۸۱، ص ۳۰۶/نجاشی، ۱۴۳۹، ص ۳۲۴)، اما شیخ صدوق در برخی از کتب حدیثی خود به وحدت هویت این

دو نام اشاره کرده است. وی حدیثی در کتاب «من لا یحضره الفقیه» و «الخصال» روایت می‌کند و در آن اینگونه تذکر می‌دهد: « وَ فِي رِوَايَةِ حُدَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ مُعَاذِ بْنِ كَثِيرٍ وَ يُقَالُ لَهُ مُعَاذُ بْنُ مُسْلِمٍ الْهَرَاءِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ ... » (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۶۹/ صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۲۹).

گفتنی است محمد بن علی بن بابویه معروف به شیخ صدوق، محدث قرن چهارم، حدیث شناس و رجال شناس معروف شیعه است (طوسی، بی تا، ص ۲۳۷). اگرچه آثار رجالی او در گذر زمان از بین رفته، اما تراوشاتی از نظریات رجالی او در اصول اولیه رجالی قابل مشاهده است (همان، ص ۴۴۴/ نجاشی ۱۴۰۷، ص ۳۹۲). در کنار آثار رجالی، کتاب‌های حدیثی شیخ صدوق، منبعی غنی برای داده‌های رجالی ناب‌اند که از لابلای اسناد قابل استخراج هستند. از این رو، تذکرات رجالی وی در کتب حدیثی درخور بحث و قابل تأمل است، به ویژه اینکه معاذ بن کثیر در کتب رجالی متقدم مورد توثیق قرار نگرفته و روایات حاکی از توثیق وی نیز به لحاظ سندی ضعیف‌اند. بنابراین، اتحاد این دو راوی با توجه به اینکه راوی دیگر (معاذ بن مسلم) به تصریح برخی رجالیان متقدم، ثقة و مورد اعتماد است، موجب اعتبار روایات راوی مورد بحث می‌گردد.

این نوشتار می‌کوشد تا ضمن گردآوری اطلاعات لازم درباره این دو نام، با جمع‌آوری شواهد و قرائن، صحت این ادعای مطرح شده در آثار صدوق را مورد تأمل علمی قرار دهد.

۲- تمییز مشترکات و توحید مختلفات

برخی از عنوان‌های راوی، بین چندین فرد مشترک است، نام برخی راویان نیز در کتاب‌های رجالی و حدیثی با عناوین و القاب مختلفی ذکر شده‌اند و گاهی برای یک فرد بیش از یک مدخل در کتب رجالی قرار داده‌اند. از این رو، یکی از مهم‌ترین موضوعات مطرح شده در علم رجال و بررسی‌های رجالی، تشخیص هویت راویان است. در ادامه، در دو بحث تمییز مشترکات و توحید مختلفات به راهکارهایی برای تشخیص مصادیق راویان پرداخته می‌شود.

۲-۱- روش‌های تمییز مشترکات

با استفاده از اسناد مشابه یا طبقات و قرائن زمانی و مکانی و دیگر ویژگی‌های اشخاص می‌توان به تعیین و تشخیص راویان همنام پرداخت، مواردی از قبیل مروی‌عنه، راوی از او، نام پدر و جد ادنی، وسط و اعلی، مکان، شهر و قبیله، لقب و کنیه، تاریخ تولد، وفات و معاصران، شغل و وصف رجالی راوی و ارتباط آن با متن حدیث، و لاء، قرائن در متن حدیث، مقایسه با سایر اسناد و حکم اصحاب به صحت (دلبری، ۱۳۹۵، ص ۳۲۸).

۲-۲- روش‌های توحید مختلفات

در اسامی مختلفی که احتمال وحدت آنها وجود دارد، با توجه کردن در اطلاعات موجود در ترجمه راویان، اشتراک کنیه‌ها، القاب و شغل، وحدت در وصف راوی و مضمون روایات آنها می‌توان به قرائنی در صحت اتحاد دست یافت (پیروزر و رضاداد، ۱۳۹۳، ص ۵۴). اگر راویان، صاحب کتاب باشند، عنوان مشترک کتاب، وحدت طریق صاحبان فهرست به آثار آنها نیز از قرائن دیگر وحدت است (ر.ک: خوبی،

۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۱۲/تستری، ۱۴۲۲، ج ۹، صص ۵۰ و ۸۱). برخی وجود عنوان واحد در رجال نجاشی و اقتضار شیخ طوسی بر یک عنوان در کتاب رجال را از قراین دیگر عنوان کرده‌اند (خویی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۳۶۲)، اما برخی تعدد عنوان در رجال و فهرست شیخ طوسی و نجاشی را از روی غفلت دانسته و دلیل تعدد مصداق نمی‌دانند (تستری، ۱۴۲۲، ج ۹، صص ۸۱ و ۱۳۵). البته، در مواردی که شیخ مردد بین چند عنوان باشد و نجاشی تنها به ذکر یک عنوان بسنده کرده باشد، به دلیل تأخر زمانی نجاشی نسبت به شیخ طوسی در تألیف کتابش و اضبط بودن نجاشی، سخنان و عملکرد نجاشی از ارجحیت برخوردار است و دلیل بر وحدت دو نام خواهد بود (خویی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۱۲/تستری، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۳۳۹ و ج ۸، ص ۳۲۶).

۳- «معاذ بن مسلم» در منابع رجالی و روایی

در منابع رجالی و روایی فردی به نام معاذ بن مسلم وجود دارد که گاهی با پسوند «فراء» (برقی، ۱۳۸۳، ص ۴۶/طوسی، ۱۳۴۸، ص ۲۵۳)، «هَراء» (طوسی، ۱۳۸۱، صص ۱۴۶ و ۳۰۶)، «بیاع الهروی» (صدوق، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۶۸)، «نحوی» (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۲۵۳/طوسی، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۲۲۵)، «الرواسی» و «ابن ابی ساره» (نجاشی، ۱۴۳۹، ص ۳۲۴) از او یاد شده است. گفته شده کنیه او ابو مسلم بود (خراسانی کرباسی، ۱۴۲۵، ص ۴۸۵)، اما بعد از تولد فرزندش، علی، مکنی به ابو علی گشت (ابن ندیم، بی تا، ص ۷۱). او از موالی محمد بن کعب قرظی بود (همان، همانجا/ابن خلکان، بی تا، ج ۵، ص ۲۱۸/ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص ۴۰۱/شبهستری، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۲۶۱). در منابع او را شیعه (سیوطی، بی تا، ج ۲، ص ۲۹۱) و از مخالفان خلیفه (طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۲۴، ص ۱۳۹) دانسته‌اند. در منبع مذکور نام خلیفه ذکر نشده است، اما چون این مطلب بعد از تشیع وی نقل شده، به نظر می‌رسد خلفای اول تا سوم مدنظر باشد. هرچند خلفای معاصرش نیز محتمل است.

۳-۱- تعیین طبقه راوی

یکی از روش‌های مطرح در توحید مختلفات و تمییز مشترکات، تعیین طبقه راوی است. طبقه راوی با توجه به تاریخ تولد، وفات و هم‌عصری راوی با هریک از معصومین (ع) و سایر اطلاعاتی که در کتاب‌های رجالی و تاریخی وجود دارند، قابل شناسایی است.

در سال تولد و وفات معاذ بن مسلم در کتب متقدم رجالی مطلبی نرسیده است. در اصول اولیه رجالی معاذ بن مسلم را در ذیل اصحاب امام باقر (ع) و امام صادق (ع) یاد کرده‌اند (برقی، ۱۳۸۳، ص ۱۷/طوسی، ۱۳۸۱، صص ۱۴۶ و ۳۰۶). با توجه به این داده‌ها، زمان حیات معاذ بن مسلم را بایستی دوره صادقین (ع) دانست. البته، در متون حدیثی، روایت‌های او از امام باقر (ع) با یک واسطه است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۱۱/صدوق، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۲۶) و هیچ روایت بی‌واسطه‌ای را از ابو جعفر (ع) یا همان امام باقر (ع) روایت نکرده است. این مطلب را اگر در کنار داده‌های رجالی قرار دهیم، دو احتمال برای دوره حیات معاذ بن مسلم قابل طرح است: اول اینکه، معاذ بن مسلم اواخر دوره حیات امام محمد باقر (ع) را درک کرده و به دلیل صغر سن، روایتی را مستقیم از ایشان نقل نکرده است، دوم اینکه، به دلیل فاصله مکانی و اقامت

معاذ در کوفه و سکونت امام باقر (ع) در مدینه، معاذ نتوانسته به صورت مستقیم از ایشان اخذ روایت کند، اما حضور امام صادق (ع) در دوره سفاح در کوفه و نقل حدیث ایشان برای شیعیان (معارف، ۱۳۸۸، ص ۳۰۲)، فرصت مناسبی برای معاذ در اخذ حدیث فراهم آورد. البته، هر دو احتمال قابل توجه‌اند. از سویی، چون معاذ هیچ روایتی را از امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) نقل نکرده، چند احتمال نیز اینجا قابل طرح است: اول اینکه، در دوره امامت این ائمه (ع) در قید حیات نبوده است. احتمال دیگر اینکه، به دلیل شرایط سیاسی و زندانی بودن امام کاظم (ع) و هجرت امام رضا (ع) به خراسان، شرایط دیدار و اخذ حدیث برای معاذ فراهم نبوده است. البته، احتمال اول قوی‌تر است، زیرا معاذ هیچ روایت با واسطه‌ای نیز از ائمه مذکور (ع) نقل نکرده است و هیچ نقل تاریخی و روایی در تعامل و هم‌عصری وی با این ائمه (ع) در دست نیست. نقل‌های رجالی نیز، تنها او را در شمار اصحاب صادقین (ع) یاد کرده‌اند.

۳-۲- وصف راوی

در توصیف معاذ بن مسلم گفته شده که شاعر و نحوی بوده است (برقی، ۱۳۸۳، ص ۱۷)، برخی علاوه بر نحوی، او را به کوفی و «اسند عنه» نیز توصیف کرده‌اند (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۳۰۶)، همان‌طور که مشاهده می‌شود، توثیق از این الفاظ برداشت نمی‌شود. البته، در نحوه قرائت و دلالت عبارت «اسند عنه» بر وثاقت، اختلاف است. اگرچه برخی آن را حمل بر توثیق عام دانسته‌اند (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۴، ص ۶۴)، اما دیگران آن را نپذیرفته‌اند و با دلایلی همچون جمع این عبارت با تضعیف در کلام شیخ طوسی و ناشناخته بودن بسیاری از روایتی که با این عبارت وصف شده‌اند، به اقامه دلیل پرداخته‌اند و آن را حمل بر توثیق و یا حتی مدح ندانسته‌اند (بهبهانی، بی‌تا، ص ۳۱/کنی، ۱۴۲۱، صص ۲۰۳-۲۰۴/خاقانی، ۱۴۰۴، ص ۳۱۸/صدر، بی‌تا، صص ۴۰۰-۴۰۳/خویی، ۱۴۱۳، ص ۱۰۰). نجاشی برای معاذ عنوانی مستقل قرار نمی‌دهد، اما او را در ذیل معرفی «محمد بن الحسن بن ابی ساره» چنین معرفی می‌کند: او پسرعموی محمد بن الحسن بن معاذ بن مسلم بن ابی ساره است، آنها از خاندان فضل و ادب هستند... و راویان ثقه‌ای هستند که هیچ طعنی بر آنها وارد نیست (نجاشی، ۱۴۳۹، ص ۳۲۴). برخی بر این باورند که نجاشی در بیان نسبت آنها به اشتباه افتاده است، معاذ عموی محمد بن الحسن بن مسلم بن ابی ساره است. علت اشتباه نجاشی اینگونه عنوان می‌شود که حسن به جای منتسب شدن به پدرش، به جدش نسبت داده شده است (امین، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۳). رجالیان متأخر در کلام نجاشی، عبارت «هُمُ أَهْلُ بَيْتِ فَضْلِ وَادَبٍ» و «هُمُ ثِقَاتٌ لَا يُطْعَنُ عَلَيْهِمْ بِشَيْءٍ» را دال بر توثیق محمد بن الحسن، پدرش و معاذ بن مسلم دانسته‌اند. اگرچه برخی تمامی خاندان ابی ساره را داخل در اهل بیت دانسته و با استناد به کلام نجاشی غیر از این افراد، مسلم بن ابی ساره را نیز توثیق کرده‌اند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۳۰، ص ۴۹۲/اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۲۹)، اما نظر اکثریت، توثیق همین سه فرد مذکور در کلام نجاشی است و سایرین از آل ابی ساره مانند عمرو بن مسلم و حسین بن معاذ را داخل در این توثیق نمی‌دانند (ر.ک: بهبهانی، ۱۲۰۵، صص ۳۳۵-۳۳۷/بحر العلوم، ۱۳۶۳، ص ۲۸۱/جواهری، ۱۴۲۴، ص ۷۷۷).

با وجود کلام نجاشی که دلالت بر توثیق می‌کند، ابن داود وقتی از معاذ بن مسلم الفراء یاد می‌کند، او را در درجه پایین‌تر از ثقه، یعنی «ممدوح» توصیف می‌کند (ابن داود، ۱۳۴۲، ص ۳۴۷) و شیخ مفید نیز در

صورتی قائل به توثیق معاذ بن مسلم است که او را با معاذ بن کثیر متحد بدانند. یعنی آنها سخنان نجاشی را دال بر توثیق معاذ بن مسلم نمی‌دانند که البته، این سخن شیخ مفید مورد نقد رجالیان قرار گرفته است (بحر العلوم، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۸۱). مستند این سخن در آثار شیخ مفید یافت نشد، این نسبتی است که بحرالعلوم به شیخ مفید می‌دهد و در ادامه نیز، آن را نمی‌پذیرد.

روایتی از حسین بن معاذ پسر معاذ بن مسلم در رجال کشی نقل شده است که با کنار هم قرار دادن این روایت و سخن نجاشی، مقام والا و تبحر و علم این فرد در فتوا و علوم ادبی آشکار می‌گردد. با این وجود، وجهی برای عدم توثیق او باقی نمی‌ماند. روایت می‌گوید: معاذ بن مسلم در مسجد جامع مشغول فتوا دادن بود که امام صادق (ع) از او در نحوه فتوا دادنش پرسش می‌کند. او در جواب می‌گوید: اگر پرسش‌گر از شیعیان باشد، بر اساس سخنان شما فتوا می‌دهم و اگر از عامه باشد، بر اساس مذهب خودشان پاسخ می‌دهم و در صورتی که مذهب سؤال کننده را ندانم، تمامی اقوال شیعه و عامه را با ذکر گوینده برای او نقل می‌کنم. امام (ع) عمل او را تأیید کردند (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۲۵۳).

۳-۳- بررسی اتحاد «معاذ بن مسلم الهرا» و «معاذ بن مسلم الفراء»

همانگونه که در معرفی القاب معاذ بن مسلم بیان شد، در برخی از منابع رجالی، لقب «الفراء» جایگزین «الهرا» برای این راوی شده است (برقی، ۱۳۸۳، ص ۱۷ / طوسی، ۱۳۴۸، ص ۲۵۲ / ابن داود، ۱۳۴۲، ص ۳۴۷). با توجه به نسبت معاذ که بر اساس شغل و محل تجارت او تعیین شده، به نظر می‌رسد از بین این دو عنوان «الفراء» و «الهرا»، اولی مصحف باشد، زیرا در گذشته لقب «هروی» را به فردی می‌دادند که منتسب به شهر هرات، شهری در خراسان، بود (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۷۷). همچنین، به فردی که فروشنده لباس این منطقه بود، «هروی» (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۳۶) و «الهرویه» اطلاق می‌شد (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۵۶). در کتب لغت برای بیان نمونه، «معاذ الهرا» را نام می‌برند که به دلیل فروش لباس هروی/هرویه به این نام معروف گشت (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۷۷ / ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۳۶۱). همانگونه که برخی رجالیان نیز تصریح کرده‌اند، بدین جهت صفت «الهرا» را به معاذ نسبت داده‌اند، زیرا وی تاجر و فروشنده لباس‌هایی بود که از هرات می‌آورد که معروف به «ثياب الهرویه» بود (زرکلی، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۲۵۸). یادکرد از معاذ در سلسله اسناد با صفت «بیاع الهروی»، این نظر را تأیید می‌کند (ر.ک: صدوق، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۶۸ / حسانانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۳۸۴ و ج ۳، صص ۸۵ و ۳۳۴). در کتب تاریخی و لغوی و رجالی بایستی به دنبال قراینی باشیم تا به اتحاد یا عدم اتحاد این دو نام برسیم. برخی از این قرائن عبارتند از:

الف) وصف مشترک: در تمام منابعی که از لقب فراء برای معاذ استفاده شده، به وصف «نحوی» برای این فرد تصریح شده است (همان)، در حالی که این وصف از شاخصه‌های بارز معاذ بن مسلم الهرا است. لقب نحوی از جانب امام صادق (ع) به معاذ الهرا داده شده (طوسی، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۲۲۵) و در منابع رجالی (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۲۵۳) و حتی تاریخی به تألیفات او در نحو (سیوطی، بی‌تا، ج ۲، صص ۲۹۱-۲۹۲ / زرکلی، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۲۵۸)، اشعارش در علم نحو (ابن خلکان، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۱۸ / ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص ۴۰۱) و شاگردی کسایی، نحوی معروف، نزد او برای فراگیری علم نحو تصریح شده است (ابن

ندیم، بی تا، ص ۷۱/نجاشی، ۱۴۳۹، ص ۳۲۴/خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، صص ۴۰۲-۴۰۳/سمعانی، ۱۳۸۲، ج ۱۱، ص ۱۰۱/ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۱۸۹/ابن خلکان، بی تا، ج ۵، ص ۲۱۸/ابن عماد حنبلی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۳۹۹/سیوطی، بی تا، ج ۲، ص ۱۶۳/شبستری، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۲۶۲). تمامی این قراین دال بر اتحاد این دو فرد است.

ب) طبقه مشترک: در اصول رجالی اولیه، هر دو این عناوین را در شمار صحابه صادقین (ع) معرفی کرده اند (برقی، ۱۳۸۳، ص ۱۷/طوسی، ۱۳۸۱، صص ۱۴۶ و ۳۰۶).

ج) تصریح رجالیان: یکی از رجالیان بر این عقیده است که تصحیف نساخ سبب تبدیل «الهرآ» به «الفراء» شده است (تستری، ۱۴۲۲، ج ۱۰، صص ۱۰۲-۱۰۴). دیگری نیز به ظن قوی «الفراء» را محرف «الهرآ» می داند (جواهری، ۱۴۲۴، ص ۶۰۹). از ادله ای که در وقوع این تحریف ارائه داده اند، این است که برقی معاذ را «الفراء» می نامد، اما در ترجمه عمر، برادر معاذ، او را «اخو معاذ [الهرآ]» توصیف می کند (برقی، ۱۳۸۳، ص ۳۶). به علاوه، فراوانی صفت «الهرآ» در اسناد روایات و همچنین، تصریح نجاشی و شیخ طوسی به این صفت را می توان دلیل بر وقوع تصحیف دانست (خویی، ۱۴۱۳، ج ۱۹، ص ۲۰۸). محمدتقی مجلسی او را «بیاع الثیاب الهرویه» می داند و اشاره به این مطلب می کند که در برخی نسخ روایی و رجالی از همین فرد به «الفراء» یاد شده است (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۴۶۴ و ج ۱۴، ص ۴۵۷). با این وجود، قائل به اتحاد این دو فرد بوده و به دلیل شغل او، صفت «الفراء» را ناشی از تصحیف دانسته است.

اما در مقابل، در کتاب «نقد الرجال» این احتمال مطرح می گردد: معاذ که گاهی از او به «الهرآ» و گاهی به «الفراء» یاد شده است، همان «الفراء» نحوی مشهور باشد (نفرشی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۳۸۴). در بیان دلایل عدم پذیرش این نظر، علاوه بر اقوال پیش گفته، این نکته را بایستی بیافزاییم که صاحب کتاب «الجیم» (م. ۲۱۰ ق) وقتی عالمان نحو بغداد و بصره را نام می برد، در کنار نام ابو مسلم معاذ الهمرا (م. ۱۸۷ ق) از الکسایی علی بن حمزه (م. ۱۸۹ ق) و فراء ابو زکریا یحیی بن زیاد (م. ۲۰۷ ق) نیز یاد می کند (شیبانی، ۱۹۷۵، ج ۱، ص ۱۴) که این نشان از فاصله زمانی و تفکیک «معاذ» و «فراء نحوی» است.

۳-۴- معاذ بن مسلم در منابع تاریخی

در کتاب های تاریخی در بیان تاریخ حکام ولایات خراسان در زمان مهدی عباسی از فردی به نام «مُعَاذ بن مسلم» چنین یاد شده است: در سال ۱۶۰ یا ۱۶۱ هجری، مهدی عباسی، مُعَاذ بن مسلم را پس از پیروزی در جنگ با قاتلان به تناسخ در مرو و کش، به عنوان امیر حکومت خراسان منصوب کرد و در سال ۱۶۳ هجری بر او خشم گرفت و او را عزل کرد (شباب، ۱۴۱۵، صص ۲۸۸ و ۲۹۱/طبری، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۱۴۹/نرشخی، ۱۳۶۳، ص ۲۸۵/ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۶، صص ۴۹ و ۶۱/ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۳۷۱ و ج ۱۰، ص ۱۵/ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۱۳۳/ابن خلدون، ۱۴۰۸، ج ۳، صص ۲۶۰ و ۲۶۶). در منبعی شروع فرومانروایی او را از سال ۱۶۱ هجری در نیشابور دانسته اند (گردیزی، ۱۳۶۳، ص ۲۱۶). بیت بزرگی در مرو به لقب «معاذی» مشهور بودند که ادیب، شاعر، کاتب و بلیغ بودند و جد جدشان سلمة بن مسلم، برادر معاذ بن مسلم بوده است (سمعانی، ۱۳۸۲، ج ۱۲، صص ۳۲۵-۳۲۷). در کتاب «الطراز الاول» نیز به معاذی ها در نیشابور اشاره شده و انتساب آنها را به «معاذ بن مسلم الهمراء شیخ الکسایی» می رساند (مدنی،

۱۳۸۴، ج ۶، ص ۴۱۶)، یعنی معاذ بن مسلم در این نقل‌های تاریخی را با معاذ بن مسلم الهرا، راوی مورد بحث، متحد دانسته است در حالی که شواهدی مبنی بر عدم اتحاد این دو شخصیت وجود دارد که عبارتند از:

الف) تمییز عنوان مشترک معاذ بن مسلم در کتب تاریخی و رجالی: برای شناسایی راویان مشترک، راهکارهایی در تمییز مشترکات اعمال می‌گردد. توجه به اسناد، نام، وصف، طبقه، مشایخ، شاگردان، راوی و مروی‌عنه نمونه‌هایی از این روش‌ها هستند. اما بسیاری از این روش‌ها در تمییز این عنوان کارآمد نیستند، زیرا این عنوان مشترک بین دو راوی نیست، بلکه یکی از شخصیت‌ها، هیچ ورودی به روایات نداشته و صرفاً یک شخصیت تاریخی است. به همین دلیل تنها نام، نسب، کنیه، طبقه و اوصاف آنها در تمییزشان کارآمد است.

الف-۱) اختلاف در نسب: وقتی منابع از لشکرکشی سپاه معاذ می‌نویسند، یکی از منابع او را «معاذ بن مسلم بن معاذ» می‌نامد (طبری، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۲۹)، در حالی که در کتب رجالی او به معاذ بن مسلم بن ابی سارة معرفی شده است (نجاشی، ۱۴۳۹، ص ۳۲۴). همچنین، برخی از برادر این فرد به «سلمة بن مسلم» یاد کرده‌اند (سمعی، ۱۳۸۲، ج ۱۲، صص ۳۲۵-۳۲۷) در حالی که در کتاب رجالی و حدیثی به برادری با این نام برای معاذ الهرا اشاره نشده و تنها از برادری به نام «عمر» یا «عمرو» یاد شده است (برقی، ۱۳۸۳، ص ۳۶/طوسی، ۱۳۴۸، ص ۲۰۸).

الف-۲) اختلاف در بوم: معاذ الهرا در کتب رجالی، کوفی و ساکن کوفه معرفی شده است (برقی، ۱۳۸۳، ص ۴۶/نجاشی، ۱۴۳۹، ص ۳۲۴/طوسی، ۱۳۴۸، ص ۲۵۲/طوسی، ۱۳۸۱، ص ۳۰۶)، در حالی که در این نقل تاریخی، معاذی‌ها خراسانی بوده‌اند.

الف-۳) اختلاف در موالی: برخی معاذ بن مسلم بن رجاء مولى القعقاع بن حکیم را از معمران دانسته‌اند (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۶۶) در صورتی که برخی دیگر معاذ الهرا را از موالی محمد بن کعب قرظی یاد کرده‌اند (ابن خلکان، بی تا، ج ۵، ص ۲۱۷).

الف-۴) اختلاف در وصف: روایاتی از معاذ الهرا در مورد شأن نزول آیه ولایت (مائده: ۵۵/۵) و آیه ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ (رعد: ۷/۱۳) نقل شده است (حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، صص ۳۸۱-۳۸۲/ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۴۲، ص ۳۵۹/ابن طاووس، ۱۴۱۵، ص ۲۲۳/ابن کثیر، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۳۷۲/ابن حجر، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۹۹) که کاشف از مقام والای وی نزد ائمه (ع) است. تأیید امام (ع) بر فتوای او در مسجد کوفه بر اساس فقه شیعی و فقه عامه و تشخیص مخاطب و جواب به مقتضای مخاطب (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۲۵۳)، همه حکایت از مقام فقهی و ایمانی او دارد. این توصیفات از او با مقام حاکم بودن او در خلافت عباسی قابل جمع نخواهد بود.

ب) شواهد تأثیر مصادر رجالی متأخر از منابع تاریخی: یکی از ویژگی‌هایی که برای معاذ بن مسلم در کتب تاریخی به چشم می‌خورد و کتب رجالی متأخر نیز متأثر از آن است، مشترک بودن سال وفات و ذکر طویل العمر بودن این فرد است. اگرچه این مطلب در ابتدای امر، گمان اتحاد این دو شخصیت را به ذهن می‌آورد، اما با توجه به اینکه در کتب رجالی متقدم از تاریخ وفات و طویل العمر بودن معاذ الهرا ذکر شده میان نیامده است و کتاب‌های تاریخی متقدم نیز در ذکر طویل العمر بودن معاذ بن مسلم از القاب الهرا و

الکسائی و سایر القاب راوی مورد نظر استفاده نکرده‌اند، باید گفت که متأخران رجالی و مورخ به دلیل خلط این دو شخصیت به اشتباه افتاده‌اند و این دو ویژگی را به معاذ بن مسلم الهرا نیز سرایت داده‌اند. اکنون نمونه‌ای از نقل‌های متقدمان را که هیچ نشانی از اتحاد دیده نمی‌شود، می‌آوریم و سیر ورود این اطلاعات در منابع پسینی را یادآور می‌شویم:

۱. در قرن سوم هجری در منبعی چنین آمده است: معاذ بن مسلم بن رجا مولای قعقاع بن شور و از معمران که در ۱۵۰ سالگی وفات یافت و او مثلی برای عمر طولانی شد (جاحظ، بی تا، ج ۲، ص ۶۷)؛
 ۲. در قرن چهارم هجری در ذیل حوادث سال ۱۸۷ هجری در کشته شدن جعفر بن یحیی برمکی و آواره شدن و غارت برمکیان به دستور رشید، طبری در تاریخش می‌نویسد: یحیی برمکی پیوسته درباره ابو مسلم و فرستادن معاذ بن مسلم سخن می‌گفت تا وارد منزل خویش شد و به وقت سحر خبر کشته شدن جعفر و زوال برمکیان به آن‌ها رسید (طبری، ۱۳۸۷، ج ۸، صص ۲۹۴-۳۰۰) که این نقل، نشان از زنده بودن معاذ در این سال دارد؛

۳. صاحب «مروج الذهب» در قرن چهارم هجری در ذکر طول عمر این فرد، از او به معاذ بن مسلم بن رجاء مولی القعقاع بن حکیم یاد می‌کند (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۶۶)؛
 لازم به یادآوری است که در ذکر طویل‌العمر بودن معاذ بن مسلم، در هیچ‌یک از نقل‌های یاد شده از سال وفات و تولد او یاد نشده است.

در قرون بعد تفاوت در بیان نام و القاب این فرد معمر به خوبی قابل مشاهده است:

۱. برخی در بیان حوادث سال ۱۸۷ هجری، به فوت ابو مسلم، معاذ الهراء النحوی اشاره کرده و از او با کنیه ابو علی یاد کرده و نوشته‌اند: این فرد در ایام یزید بن عبدالملک به دنیا آمده و کسائی نیز نحو را نزد او فراگرفته است (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۱۸۹)؛

حتی در این نقل نیز، با وجود ذکر تاریخ تولد و وفات او به طولانی بودن عمر معاذ الهراء اشاره‌ای نشده است، اما در سایر نقل‌ها، معمر بودن به ویژگی معاذ الهراء اضافه شده است در حالی که بر اساس تاریخ‌هایی که نویسندگان مذکور ارائه می‌دهند، به هیچ‌وجه عمر بالای ۸۰ سال برای معاذ الهراء منطقی نیست. نمونه این نقل‌ها:

۲. برخی او را با نام ابو مسلم معاذ بن مسلم الهراء النحوی الکوفی از موالی محمد بن کعب قرظی معرفی کرده‌اند. فردی که کسائی نزد او علم نحو آموخت. او اشعاری در علم نحو سرود. شیعه بود و به عمر طولانی مشهور بود، او زنده بود در حالی که تمامی فرزندان و نوه‌هایش از دنیا رفتند. سال تولدش را در ایام یزید بن عبدالملک (م. ۱۰۱ ق) یا ایام عبدالملک (۶۵-۶۸ ق) گفته و سال وفاتش را سال ۱۹۰ هجری گفته‌اند و در نقلی دیگر که صحیح‌تر به نظر می‌رسد، وفات وی را در سال فتنه بر ضد برامکه به سال ۱۸۷ هجری دانسته‌اند (ابن خلکان، بی تا، ج ۵، صص ۲۱۷-۲۲۱)؛

۳. برخی دیگر نوشته‌اند: معاذ بن مسلم النحوی، در عمر زیاد در سال ۱۸۷ هجری یا بعد آن از دنیا رفته است (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص ۲۲). در ادامه، در معرفی معاذ بن مسلم نحوی کوفی آمده است که به او «الهرا» می‌گفتند، چون تاجر لباس هروی بود، او از عطاء بن سائب و جعفر بن محمد و غیر این دو روایت دارد. در دولت بنی امیه در موضوع نحو تصانیف فراوانی داشت و عمر طولانی داشت. در موردش گفته‌اند:

به دلیل کهولت سن تمامی دندان‌هایش از طلا بود، کسایی نزد او علم نحو آموخت، او در سال ۱۸۷ هجری یا به نقلی دیگر در سال ۱۹۰ هجری فوت کرد. او از موالی محمد بن کعب قرظی بود و آنقدر عمر طولانی کرد تا تمام فرزندان و نوه‌هایش از دنیا رفتند و او زنده بود و در عمر طولانی برای او اشعاری مثل شده است (همان، صص ۴۰۱-۴۰۲):

۴. همچنین، در بیان حوادث سال ۱۸۷ هجری گفته‌اند: در این سال رشید بر برامکه غضب کرد و معاذ بن مسلم کوفی نحوی شیخ کسایی در این سال در سن ۱۰۰ سالگی از دنیا رفت (ابن عماد حنبلی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۳۹۰):

۵. برخی برای ابو مسلم معاذ بن مسلم، صفت معمر را نیز ذکر کرده‌اند (زرکلی، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۲۵۸)؛
۶. در کتاب رجالی متأخر نیز تنها در دو کتاب به طول عمر و سال وفات معاذ اشاره شده است. در یک مورد آمده است: «وی در بغداد در سال ۱۸۷ هجری و یا به قولی ۱۹۰ هجری به بعد در بعد از ۱۰۰ سالگی از دنیا رفت» (شبستری، ۱۴۱۸، ج ۳، صص ۲۶۱-۲۶۲) و در مورد دیگر، سخن عثمان بن ابی شیبه را این-گونه نقل می‌کند: «معاذ بن مسلم را در بغداد در سن ۱۰۹ سالگی اش دیدم در حالی که دندان‌هایش از طلا بود. دوست او کمیت بود و معاذ شیعه بود» و در ادامه گوید: «ابو مسلم معاذ الهرا الکوفی به عمر طولانی مشهور بود. به دلیل فروش لباس هرویه، به او هرا می‌گفتند. وی در سال ۱۸۷ هجری فوت کرد» (خراسانی کرباسی، ۱۴۲۵، صص ۴۸۴-۴۸۵).

با وجود این گزارش‌های تاریخی، سخنی از تاریخ وفات و سن معاذ بن مسلم بن هرا در کتاب‌های رجالی متقدم و اکثر کتب رجالی متأخر یافت نمی‌گردد. به علاوه، طویل العمر بودن ویژگی مؤثر در نقل با واسطه کمتر (عالی السنند) است. با این وجود، عدم یادکرد از آن در کتب رجالی قابل تأمل است.

۳-۵- احتمالات در سن و تاریخ وفات معاذ بن مسلم الهراء

با توجه به نقل‌های یاد شده چند احتمال در سن و تاریخ وفات معاذ بن مسلم الهراء راوی مطرح می‌گردد: الف) فردی با نام معاذ بن مسلم که در سال ۱۸۷ هجری در سن ۱۰۰-۱۵۰ سالگی فوت کرده، فردی غیر از راوی مورد نظر (معاذ بن مسلم الهراء) بوده است.

یکی از دلایل متقن در اثبات این مطلب، روایاتی است که ابن ابی عمیر از حسین بن معاذ بن مسلم از پدرش، معاذ روایت می‌کند، زیرا ابن ابی عمیر متوفی ۲۱۷ هجری است (نجاشی، ۱۴۳۹، ص ۳۲۶). طبق نقل‌های وارد شده اگر سال وفات معاذ بن مسلم الهراء را ۱۸۷ هجری بدانیم، حسین بن معاذ بن مسلم (پسر معاذ) بایستی بعد از فوت پدر در قید حیات بوده باشد تا این روایت را برای ابن ابی عمیر نقل کرده باشد در حالی که همان نقل‌های بالا به این مطلب تصریح داشتند که تمامی فرزندان معاذ بن مسلم قبل از فوت پدر از دنیا رفتند.

از سویی، اگر سال وفات معاذ بن مسلم الهراء ۱۸۷ هجری در نظر گرفته شود، بایستی او زمان امامت امام کاظم (ع) (م. ۱۸۳ ق) و امام رضا (ع) (م. ۲۰۳ ق) را نیز درک کرده باشد در حالی که در کتب رجالی او را تنها از اصحاب امام باقر (ع) و امام صادق (ع) دانسته‌اند (برقی، ۱۳۸۳، ص ۱۷ / طوسی، ۱۳۸۱، صص ۱۴۶ و ۳۰۶) و از او هیچ روایت بی‌واسطه یا با واسطه‌ای از امام کاظم و امام رضا (ع) نقل نشده است؛

ب) شیبانی (م. ۲۱۰ ق) (شیبانی، ۱۹۷۵، ج ۱، ص ۱۴) به وفات ابو مسلم معاذ الهرا نحوی در سال ۱۸۷ هجری تصریح می‌کند. اگر این نقل در کنار اقوال تاریخی پیش گفته قرار گیرد و سال ۱۸۷ هجری به عنوان سال وفات معاذ الهرا در نظر گرفته شود، عدم نقل معاذ از امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) اینگونه قابل توجیه خواهد بود که اقتضای موقعیت سیاسی امام کاظم (ع) و امام رضا (ع)، قلت دیدار صحابه با آنها بوده است. علاوه بر اینکه سکونت معاذ در کوفه و دوری راه و تخصص معاذ در نحو می‌تواند توجیهی در قلت روایات او از صادقین (ع) و عدم نقل او از ائمه بعدی (ع) باشد.

در صورت پذیرش فوت معاذ در سال ۱۸۷ هجری، نمی‌توان عمر او را بالای ۱۰۰ سال دانست، زیرا شیبانی در نقل خود اشاره‌ای به سن بالای معاذ الهرا در تاریخ مذکور ندارد (ر.ک: همان)، از سوی دیگر، اگر وی را از صحابی صادقین (ع) بدانیم، او در این تاریخ کمتر از ۸۰ سال سن داشته که با معمر بودن و سن بالای ۱۰۰ سال که در برخی کتب تاریخی مذکور است، هماهنگی ندارد و تنها تاریخ وفات و نه طول عمر او را نشان می‌دهد. از این رو، معاذ بن مسلم که در نقل‌های متقدم به طول عمر شهره بوده و اشعاری در موردش گفته‌اند، فردی غیر از معاذ بن مسلم الهراء النحوی است.

تمامی نکات مطرح شده حکایت از این واقعیت می‌کند که معاذ بن مسلم معمر فردی دیگر است که در دستگاه عباسی خدمت می‌کرده و محل سکونت او نیز خراسان بوده است و این فرد در سن ۱۰۰ تا ۱۵۰ سالگی از دنیا رفته است، اما فردی که در سال ۱۸۷ هجری با نام معاذ از دنیا رفته، می‌تواند معاذ بن مسلم الهرا باشد، اما در سن کمتر از ۸۰ سال، اما اگر این سال را برای وفات الهرا نپذیریم، باید بگوییم در مورد سال تولد و وفات معاذ بن مسلم الهرا اطلاعاتی در دست نیست و تنها بر اساس علم طبقات می‌توان گفت که در زمان صادقین (ع) می‌زیسته است.

۴- معاذ بن کثیر در کتب رجالی و روایی

معاذ بن کثیر در کتب رجالی و روایی با القاب «معاذ بن کثیر کسایی» (برقی، ۱۳۸۳، ص ۴۶/طوسی، ۱۳۸۱، ص ۵۷۰)، «معاذ بن کثیر بیاع الاکسیه» (برقی، ۱۳۸۳، ص ۴۶)، «معاذ بن کثیر صاحب الاکسیه» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۸۷/طوسی، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۳۲۹)، «معاذ بیاع الکرابیس» (همان، ج ۷، ص ۴/ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۱۹۳)، «معاذ صاحب الاکسیه» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۳۷ و ج ۲، ص ۷۱۲)، «معاذ بیاع الاکسیه» (اشعری قمی، ۱۴۰۸، ص ۷۵/برقی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۳۹/کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، صص ۸۶ و ۱۴۸/طوسی، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۲) یاد شده است.

۴-۱- دلایل اتحاد این القاب برای یک فرد

با وجود اختلاف القاب برای معاذ بن کثیر، دلایلی مبتنی بر اتحاد این القاب وجود دارد که به آن‌ها اشاره می‌شود.

الف) یکی بودن سند: یکی از راه‌های تشخیص توحید مختلفات، قرار گرفتن نام راوی با دو تعبیر در سند یک حدیث است که دلیل بر یکی بودن آن دو عنوان است (خویی، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۱۰). یک روایت از معاذ بن کثیر گاهی در منابع مختلفی آمده و در هر یک از آنها به یکی از القاب معاذ اشاره شده است. در روایتی

از او با نام «معاذ بن کثیر صاحب الاکسیة» یاد شده (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۸۷) و همان روایت در منبعی دیگر، با نام «معاذ بن کثیر» بدون لقب آمده (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۶۱) و در «تهذیب الأحکام» نیز با اندکی اضافات در سند، این روایت از «معاذ بیاع الاکسیة» روایت شده است (طوسی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۱۴۳). روایاتی از این دست نشان از اتحاد این اسامی دارند.

ب) تصریح رجالیان متأخر: رجالیان متأخر قائل به اتحاد این اسامی شده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۴، ص ۴۵۶/ بهبهانی، ۱۲۰۵، صص ۳۳۵/ بروجردی، ۱۴۱۰، ج ۱، صص ۶۰۵-۶۰۶/ خویی، ۱۴۱۳، ج ۱۹، صص ۲۰۵-۲۰۹/ نمازی شاهرودی، ۱۴۱۵، ج ۷، صص ۴۳۸-۴۳۹).

ج) هماهنگی محتوای روایات با شغل راوی: با توجه به روایاتی که از شغل تاجر و فروشنده لباس بودن معاذ بن کثیر سخن می‌رود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۴۸)، می‌توان گفت که معاذ به دلیل شغلش به «بیاع الاکسیة»، «صاحب الاکسیة»، «صاحب الکراییس» و حتی «کسایی» مشهور گشته است.

د) اشتراک در طبقه راوی: صاحبان اصول رجالی، معاذ بن کثیر کسایی را در اصحاب ابی عبدالله (ع) قرار می‌دهند (برقی، ۱۳۸۳، ص ۴۶/ طوسی، ۱۳۸۱، ص ۳۰۶). در روایات موجود در کتاب‌های حدیثی، منقولات معاذ بن کثیر علاوه بر امام صادق (ع) از احدهما (یکی از صادقین ع) (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۰۸ و ج ۲، ص ۱۰۶) نیز رسیده است. این مطلب هم‌زمانی او با امام باقر (ع) را تأیید می‌کند، زیرا اگر معاذ امکان نقل از امام باقر (ع) را نمی‌داشت، شک در نقل او از این امام یا امام بعدی از اساس نادرست بود. با این وجود، او را مانند معاذ بن مسلم باید از اصحاب صادقین (ع) دانست.

۴-۲- وصف معاذ بن کثیر

برخی او را در کنار افرادی نام برده‌اند که نص امامت امام کاظم (ع) توسط ایشان از امام صادق (ع) نقل شده و آنها را از شیوخ اصحاب امام صادق (ع) و از خواص آنان و از فقهای ثقات صالح وصف کرده‌اند (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۱۶). مستند این سخن، روایتی است که در آن امام صادق (ع) خبر امامت امام کاظم (ع) را به معاذ می‌دهد در حالی که امام کاظم (ع) کودک بودند (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۰۸). در سند این روایت، راوی مجهولی به نام ثبیت وجود دارد که تنها در رجال نجاشی عنوانی به این نام بدون هیچ توثیق و تضعیفی آمده است (نجاشی، ۱۴۳۹، ص ۱۱۷). با وجود این روایت، گویا به خاطر ضعف وارده بر آن، وثاقت معاذ بن کثیر در هیچ‌یک از کتب رجالی اربعه متقدم ثبت نشده است. علاوه بر این روایت، تنها در برخی منابع رجالی به معرفی نام و کنیه (کسایی و بیاع الاکسیة) و کوفی بودن او بسنده شده است (برقی، ۱۳۸۳، ص ۴۶/ طوسی، ۱۳۸۱، ص ۳۰۶).

۵- بررسی احتمال اتحاد معاذ بن مسلم و معاذ بن کثیر

رجالیان متقدم به اتحاد معاذ بن مسلم و معاذ بن کثیر اشاره‌ای نکرده‌اند و برخی عنوانی مستقل برای هر یک از این دو راوی قرار داده‌اند. در کتاب «رجال» شیخ طوسی، این دو عنوان در ذیل اصحاب امام صادق (ع) و به صورت متوالی این‌گونه معرفی می‌شود: «معاذ بن مسلم الهراء الانصاری النحوی الکوفی اسند عنه» و «معاذ بن کثیر الکسایی الکوفی» (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۳۰۶). در «رجال» برقی با عناوین «معاذ بن مسلم

الفراء» و «معاذ بن کثیر الکسایی» از آن‌ها یاد می‌شود (برقی، ۱۳۸۳، صص ۱۷ و ۴۶). اگرچه برخی عناوین مستقل در کتب رجالی متقدم را نشان از عدم اتحاد راوی نزد آنان قلمداد کرده‌اند، اما به این نکته نیز تذکر داده‌اند که چنین رویدادی در کتاب نجاشی که اضبط رجالیان است، به عنوان یک قرینه در عدم اتحاد راویان قلمداد می‌گردد (خویی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۱۲/تستری، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۳۳۹ و ج ۸، ص ۳۲۶) در حالی که در «الفهرست» شیخ طوسی و نجاشی عنوانی به صورت مستقل برای هیچ‌یک از این دو نام قرار داده نشده است. علت این امر این است که ماهیت کتاب «الفهرست»، ذکر راویان صاحب کتاب است و این فرد صاحب تألیف کتاب حدیثی نبوده است تا نامش در این کتاب ذکر گردد. وصفی که نجاشی از معاذ بن مسلم بیان می‌کند، در ذیل عنوان محمد بن الحسن بن ابی ساره است (نجاشی، ۱۴۳۹، ص ۳۲۴). کشی نیز تنها از «معاذ بن مسلم الفراء النحوی» یاد می‌کند (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۲۵۲).

اولین کسی که به اتحاد این دو راوی اشاره می‌کند، شیخ صدوق در کتاب «من لا یحضره الفقیه» و «الخصال» است: «وَفِي رِوَايَةِ حُدَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ مُعَاذِ بْنِ كَثِيرٍ وَ يَقَالُ لَهُ مُعَاذُ بْنُ مُسْلِمٍ الْهَرَاءِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ ...» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۶۹/صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۲۹). غفاری بر این نظر است که در این روایت عبارت «يُقَالُ لَهُ...» نمی‌تواند از حذیفه بن منصور باشد، زیرا همین روایت بدون بیان اشتراک در سایر منابع (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۷۹) ذکر شده است. اگر این عبارت از حذیفه بود، به دلیل هم‌عصری با معاذ، سخنش مقدم بر نظر سایر رجالیان بود، اما به نظر می‌رسد این سخن از اجتهادات صدوق باشد (صدوق، ۱۴۱۳، پاورقی، ج ۲، ص ۱۶۹).

تمامی آثار رجالی متأخر که به اتحاد این دو راوی اشاره کرده‌اند، سخن خود را مستند به کلام ابو جعفر محمد بن بابویه در این سند قرار داده‌اند (بحر العلوم، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۸۰/تستری، ۱۴۲۲، ج ۱۰، ص ۱۰۱/جواهری، ۱۴۲۴، ص ۷۷۷). گرچه تمامی رجالیان نامبرده تنها به نقل قول از صدوق اکتفا کرده و در بیان نظر خود سکوت اختیار کرده‌اند، با این وجود، می‌توان به قراینی در تقویت سخن صدوق دست یافت:

۵-۱- دلایل وحدت شخصیت معاذ بن مسلم و معاذ بن کثیر

تعدد کنیه‌ها و القاب درباره راویان بعید نیست و هر فرد می‌تواند به تناسب شغل، محل کار، قبیله، نسب ولایی و... القابی داشته باشد (پیروزفر و رضاداد، ۱۳۹۳، ص ۵۴). هریک از این القاب به تناسب ارتباط راویان موجود در سند، مورد استفاده قرار گرفته‌اند. برای نمونه فردی به دلیل ارتباطات تجاری با راوی مورد نظر، او را با لقبی مشعر بر شغل وی یاد کرده است؛ یا فردی دیگر به دلایلی مانند هم‌شهری و هم‌قبیله‌ای بودن با راوی، از عنوان دیگری برای نامیدن این فرد استفاده کرده است. از این رو، وحدت شخصیت این دو نام به وسیله قراین زیر تقویت می‌گردند:

الف) یکی بودن سند: روایتی را که صدوق در کتاب «من لا یحضره الفقیه» و «الخصال» از معاذ بن مسلم نقل کرده (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۶۹)، کلینی همان روایت را در «الکافی» با نام معاذ بن کثیر آورده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۷۹). اتحاد خبر و اتحاد راوی (حذیفه بن منصور) از این فرد و مروی عنه (امام صادق ع) مشعر بر اتحاد معاذ بن کثیر و معاذ بن مسلم است (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۲، صص ۲۳۵-۲۳۶). اما گفته شده بعید است برای شخص واحد دو اسم باشد مگر اینکه مسلم را لقب او بدانیم (همان).

در عدم استبعاد این امر می‌توان به ادله خوبی در اتحاد «سعد بن الاحوص» و «سعد بن سعد» اشاره کرد آنجا که گفته شده است: «شیخ طوسی یک بار او را با نام پدرش و بار دیگر به اسم جدش یا لقب پدرش ذکر کرده است» (خویی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۵۶) پس در این مورد نیز این احتمال وجود دارد که یکی از دو نام «مسلم» و «کثیر» در واقع، جد معاذ باشد و نام پدر وی در سند حذف گردیده باشد؛

ب) وحدت در اطلاعات رجالی: اشتراک در نام، لقب، کنیه، نسب، شغل و بوم راوی می‌تواند به عنوان قرینه‌ای در اتحاد دو راوی باشد. برخی بزرگان نیز اشتراک شرح حال راویان را مؤیدی برای اتحاد آنها معرفی کرده‌اند و بعید می‌دانند در یک طبقه، دو عنوان تا این حد، نقاط اشتراک داشته باشند (خویی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۲۱۱). براساس جمع‌بندی‌های قبلی شباهت‌هایی در مکان و زمان و شغل این دو راوی وجود دارد که می‌تواند قرینه‌ای بر صحت اتحاد آنها باشد.

رجالیان بر کوفی بودن این دو راوی اتفاق نظر دارند. هر دو راوی از صحابه امام باقر (ع) و امام صادق (ع) می‌باشند. شغل معاذ بن مسلم را تاجر لباس هراتی دانسته‌اند که این مطلب در روایات و کتب لغت به آن تصریح شده و صفت «الهراء» برای معاذ بن مسلم نیز مؤید آن است. در روایت برای معاذ بن کثیر شغل تجارت و فروشنده‌گی پارچه بیان گردیده که صفات «بیاع الاکسیه»، «صاحب الاکسیه» و «کسای» تأیید-کننده آن است. پس شغل نامبرده برای هر یک از این دو شخصیت، تجارت پارچه و لباس بوده است.

ج) وحدت در اوصاف راوی: روایاتی در کتب روایی موجود است که بر طبق آنها معاذ بن کثیر را باید از اصحاب سیر امام صادق (ع) دانست که آن حضرت در زمان کودکی امام کاظم (ع)، خبر امامت ایشان را به معاذ داده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۰۸). معاذ در روایتی، گفتگوی خود با امام صادق (ع) در سفر حج مشترکشان را بازگو می‌کند. در این حج، امام (ع) بشارت قبولی حج معاذ را می‌دهد و از حج سایرین اظهار برائت می‌کند (همان، ج ۸، ص ۲۳۷). این روایات اگرچه به دلیل ضعف سندی و وجود «ثبیت»، «سهل بن زیاد» و «محمد بن سنان» در سلسله اسنادشان دلیل مستقل در توثیق معاذ بن کثیر محسوب نمی‌شوند،^۱ اما قرینه‌ای بر مقام قابل ستایش این راوی می‌باشند.

توثیق شیخ مفید نیز قرینه‌ای دیگر بر بلندای مقام این راوی است. این منزلت در روایاتی که برای معاذ بن مسلم نیز نقل شده، قابل مشاهده است. نمونه آن، نقل کثی در مورد نحوه فتوای او در مسجد است (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۲۵۳). بازتاب مقام والای معاذ بن مسلم و معاذ بن کثیر در روایات می‌تواند قرینه‌ای در اتحاد این دو نام باشد؛

د) توجه به مقام رجالی شیخ صدوق: رجالیان شیخ صدوق را با تعبیر «حافظ احادیث، بصیر به علم رجال و ناقد اخبار» ستوده و اذعان داشته‌اند که در میان دانشمندان قمی مانند او در قدرت حافظه و کثرت دانش دیده نشده است (طوسی، بی‌تا، ص ۴۴۲). تألیفات متعدد و متنوع‌اش در دانش رجال، روشن‌ترین دلیل بر

۱. «ثبیت» مجهول است، و در کتب رجالی هیچ توثیق و تضعیفی از او نرسیده است. نجاشی «سهل بن زیاد» را چنین توصیف می‌کند: «کان ضعیفاً فی الحدیث غیر معتمداً فیه» (نجاشی، ۱۴۳۹، ص ۱۸۵) و شیخ طوسی نیز او را ضعیف معرفی می‌کند (طوسی، بی‌تا، ص ۲۲۸). نجاشی در مورد «محمد بن سنان» این‌گونه سخن می‌گوید: «هُوَ رَجُلٌ ضَعِيفٌ جِدًّا لَا يُعَوَّلُ عَلَيْهِ وَ لَا يُلْتَفَتُ إِلَى مَا تَفَرَّدَ بِهِ» (نجاشی، ۱۴۳۹، ص ۳۲۸) و شیخ طوسی نیز می‌گوید: «قَدْ طُعِنَ عَلَيْهِ وَ ضَعُفَ» (طوسی، بی‌تا، صص ۴۰۶-۴۰۷).

احاطه او بر این دانش حدیثی است. فهرست نویسان کتاب‌هایی با عناوین «ذکر من لقیه من اصحاب الحدیث»^۱، «کتاب الرجال»، «کتاب الرجال المختارین من اصحاب النبی (ص)»، «مجموعه کتاب‌های المصباح» که شامل پانزده عنوان کتاب است که با زیر مجموعه‌های «المصباح الاول» تا «المصباح الخامس عشر» سامان داده شده و در آن به ذکر نام راویانی پرداخته است که از پیشوایان دین، روایت نقل کرده‌اند. برای راویان از پیامبر (ص) دو کتاب اختصاص داده که یکی ویژه راویان مرد و دیگری مخصوص راویان زن و برای دوازده معصوم (ع) دیگر به همین ترتیب مصباحی را آماده ساخته و راویان را در آن شناسانده است و مصباح پانزدهم ذکر نام کسانی است که امام زمان (ع) برای ایشان توقیع نوشته است (طوسی، بی‌تا، ص ۴۴۴/نجاشی، ۱۴۳۹، ص ۳۹۱/ ابن شهر آشوب، ۱۳۸۱، ص ۱۱۲/ طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۲۱، ص ۸۰).

بنابر آنچه گفته شد، شیخ صدوق از رجالیان پر تألیف شیعه است. اگرچه هیچ کتاب مستقلی از او در دانش رجال حدیث باقی نمانده است، اما در بسیاری از کتاب‌هایش به مناسبت، به جرح و تعدیل افراد پرداخته و نظر رجالی خود را درباره راویان حدیث بیان می‌کند (صدوق ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۲۱). همچنین، رجالیان و فهرست نویسانی که تألیفات ایشان برجای مانده و اکنون در اختیار است، نقل قول‌هایی چند از صدوق در نوشته‌های خود دارند که در دسترس است (طوسی، بی‌تا، صص ۱۷۴، ۲۰۲، ۲۱۶، ۲۶۷، ۴۱۴).

تصریح شیخ صدوق به عنوان رجالی متبحر و بصیر، بر اتحاد معاذ بن مسلم و معاذ بن کثیر، به عنوان یک دلیل مستقل در تقویت این نظر است، زیرا حتی اگر بنا بر گفته غفاری، بیان اتحاد معاذ بن کثیر و معاذ بن مسلم را از اجتهادات صدوق نیز بدانیم، نمی‌توان به دلیل انفراد صدوق در نقل، از آن چشم پوشید، زیرا وقتی کلام شیخ طوسی و نجاشی در کتب رجالی متقدم مورد استناد قرار می‌گیرد، چگونه کلام صدوق که متقدم از آنهاست، با ادله اجتهادی بودن به کنار گذاشته شود، بلکه همان‌طور که سخن نجاشی و طوسی به دلیل تقدم، شهادت حسی یا نزدیک به حس دانسته می‌شود، همین سخن را به نحو اولی می‌توان در مورد نظرات رجالی شیخ صدوق پذیرفت. اگرچه نظرات رجالیان قابل نقد است، اما وقتی ادله و قراین در پذیرش نظرات رجالی آنان در دست باشد، نمی‌توان به دلیل عدم ذکر در سایر منابع رجالی از آنها چشم پوشید.

با این اوصاف بعید است دو فرد در یک طبقه و یک زمان مشترک در یک شهر خاص (کوفه) زیست کنند و دارای صفات مشترک، شغل مشترک و تخصص مشترک باشند و روایات و قراینی دال بر مقام الای آنها نزد ائمه (ع) باشد، به طوری که بتوان هر دو را از خواص ائمه (ع) دانست. تمامی مطالب نامبرده نظر شیخ صدوق را تقویت می‌نماید و ظن قوی ایجاد می‌کند که این دو نام برای یک شخص به کار برده شده است.

به نظر می‌رسد با توجه به قراین ذکر شده، سخن صدوق در اتحاد معاذ بن کثیر و معاذ بن مسلم قابل پذیرش است. بر این اساس، هرچند به وثاقت معاذ بن کثیر در کتب رجالی تصریح نشده است، اما با توجه به اتحاد هویت وی با معاذ بن مسلم می‌توان به وثاقت وی نیز حکم کرد.

نتیجه‌گیری

با مقایسه اسناد روایات و ملاحظه اطلاعات رجالی در کتب متقدمان و متأخران، باید گفت:

۱. برخی این کتاب را همان «المشیخه» از کتاب «من لایحضره الفقیه» دانسته‌اند (طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۲۱، ص ۷۲).

۱. «معاذ بن مسلم» با اسامی «الهراء»، «بیاع الهروی»، «النحوی»، «الرواسی» و «ابن ابی ساره» اتحاد

دارد؛

۲. در برخی منابع رجالی و روایی «الهراء» تصحیف شده و به «الفراء» تبدیل شده است؛

۳. معاذ بن مسلم در کتب تاریخی، فردی غیر از معاذ الهراء است و به نظر می‌رسد طویل العمر بودن

معاذ الهراء نادرست باشد و این وصف مختص به فرد مذکور در کتب تاریخی باشد؛

۴. مقایسه اسناد روایات حکایت از اتحاد «معاذ بن کثیر» با اسامی «کسانی»، «بیاع الاکسیه»، «صاحب

الاکسیه» و «بیاع الکرایس» دارد؛

۵. طبق بررسی‌ها «معاذ بن مسلم» و «معاذ بن کثیر» در طبقه، محل رشد و نمو، شغل و تخصص

یکسان هستند و هر دو از خواص ائمه (ع) معرفی شده‌اند. به علاوه، در یک سند روایی، راوی و مروی عنه

مشترک دارند. قراین فوق را اگر در کنار تبحر شیخ صدوق در مباحث حدیثی و رجالی قرار دهیم، دلیلی بر

ردّ ادعای صدوق در اتحاد این دو راوی نخواهیم داشت؛

۶. هرچند به وثاقت معاذ بن کثیر در کتب رجالی تصریح نشده است، اما با توجه به اتحاد هویت وی با

معاذ بن مسلم، می‌توان به وثاقت وی حکم کرد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

۱. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین؛ *عوالی اللئالی العزیزة فی الاحادیث الدینیة*؛ به کوشش مجتبی عراقی، قم: دار سید الشهداء للنشر، ۱۴۰۵ ق.
۲. ابن اثیر، علی بن ابی الکریم؛ *الکامل فی التاریخ*؛ بیروت: دار صادر، ۱۳۸۵ ق.
۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی؛ *لسان المیزان*؛ چاپ ۲، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۴. ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد؛ *تاریخ ابن خلدون (دیوان المبتدأ و الخبر)*؛ به کوشش خلیل شحادة، چاپ ۲، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۸ ق.
۵. ابن خلکان، احمد بن محمد؛ *وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان*؛ به کوشش احسان عباس، لبنان: دار الثقافة، بی تا.
۶. ابن داود حلّی، حسن بن علی؛ *الرجال (لابن داود)*؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ ش.
۷. ابن شهر آشوب، محمد بن علی؛ *معالم العلماء*؛ نجف: منشورات المطبعة الحیدریة، ۱۳۸۱ ق.
۸. ابن طاووس، علی بن موسی؛ *الیقین باختصاص مولانا علی (ع) بایمارة المؤمنین*؛ به کوشش اسماعیل انصاری زنجانی خوئینی، قم: دار الکتب، ۱۴۱۳ ق.
۹. ابن عساکر، علی بن الحسن؛ *تاریخ مدینة الدمشق*؛ به کوشش علی شیری، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ ق.
۱۰. ابن عماد حنبلی، عبدالحی بن احمد عسکری دمشقی؛ *شذرات الذهب*؛ به کوشش الارناؤوط، بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۰۶ ق.
۱۱. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر؛ *البدایة و النهایة*؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۷ ق.
۱۲. _____؛ *تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن کثیر)*؛ به کوشش یوسف عبد الرحمن مرعشلی، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ ق.
۱۳. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*؛ به کوشش جمال الدین میر دامادی، چاپ ۳، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۱۴. ابن ندیم، محمد بن اسحاق؛ *فهرست ابن ندیم*؛ به کوشش رضا تجدد، بی جا، بی تا.
۱۵. اردبیلی، محمد علی؛ *جامع الرواة*؛ قم: مکتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۳ ق.
۱۶. اشعری قمی، احمد بن محمد بن عیسی؛ *النوادر (للأشعری)*؛ به کوشش مدرسه امام مهدی (ع)، قم: مدرسه الإمام المهدی (ع)، ۱۴۰۸ ق.
۱۷. بحر العلوم، سید محمد مهدی؛ *الفوائد الرجالية*؛ به کوشش محمد صادق بحر العلوم، حسین بحر العلوم، تهران: مکتبه الصادق (آفتاب)، ۱۳۶۳ ش.
۱۸. برقی، احمد بن محمد بن خالد؛ *المحاسن*؛ به کوشش جلال الدین محدث، چاپ ۲، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ق.
۱۹. _____؛ *رجال البرقی*؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ق.
۲۰. بروجرودی، سید علی؛ *طرائف المقال*؛ به کوشش سید مهدی رجایی، قم: بهمن، ۱۴۱۰ ق.
۲۱. بهبهانی، وحید؛ *الفوائد الرجالية*؛ بی جا: بی نا، بی تا.
۲۲. _____؛ *تعلیقة علی منهج المقال*؛ بی جا: بی نا، ۱۲۰۵ ق.
۲۳. پیروزفر، سهیلا و رضاداد، فاطمه؛ «*راهکارهای تمییز مشترکات و توحید مختلفات*»؛ مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث؛ شماره پیاپی ۹۳، ۱۳۹۳ ش.

٢٤. تستري، محمدتقي؛ قاموس الرجال؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامي، ١٤٢٢ ق.
٢٥. تفرشي، مير فيض الله؛ نقد الرجال؛ قم: مؤسسة آل البيت (ع) لاحياء التراث، ١٤١٨ ق.
٢٦. جاحظ، عمرو بن بحر؛ الحيوان؛ بي جا: بي نا، بي تا.
٢٧. جلالى، محمد رضا؛ المنهج الرجالي و العمل الرائد فى الموسوعة الرجالية لسيد الطائفة الامام البروجردى؛ قم: فرع الفقه و الحقوق التابع المركز الابحاث و الدراسات الاسلامية، ١٤١٨ ق.
٢٨. جواهرى، محمد؛ المفيد من معجم رجال الحديث؛ چاپ ٢، قم: مكتبة المحلاتى، ١٤٢٤ ق.
٢٩. حر عاملى، محمد بن حسن؛ وسائل الشيعة؛ چاپ ١، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ١٤٠٩ ق.
٣٠. حسكاني، عبيد الله بن عبد الله؛ شواهد التنزيل لقواعد التفضيل؛ به كوشش محمدباقر محمودى، تهران: وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامى، مجمع احيا الثقافة الاسلامية، ١٤١١ ق.
٣١. خاقانى، على؛ رجال الخاقانى؛ به كوشش محمد صادق بحر العلوم، قم: مكتب الاعلام الاسلامى، ١٤٠٤ ق.
٣٢. خراسانى كرباسى، محمد جعفر؛ اكليل المنهج فى تحقيق المطالب؛ به كوشش سيد جعفر حسيني اشكورى، قم: دار الحديث، ١٤٢٥ ق.
٣٣. خطيب بغدادى، احمد بن على؛ تاريخ بغداد؛ به كوشش مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٧ ق.
٣٤. خويى، ابوالقاسم؛ معجم رجال الحديث؛ چاپ ٥، بي جا: بي نا، ١٤١٣ ق.
٣٥. دلبرى، على؛ آشنابى با اصول علم رجال؛ چاپ ٣، مشهد: دانشگاه علوم اسلامى رضوى، ١٣٩٥ ش.
٣٦. ذهبى، محمد بن احمد؛ تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الاعلام؛ به كوشش عمر عبد السلام تدمرى، چاپ ٢، بيروت: دارالكتاب العربى، ١٤١٣ ق.
٣٧. زبيدى، محمد مرتضى؛ تاج العروس من جواهر القاموس؛ به كوشش على هلالى و على سبرى، بيروت: دارالفكر، ١٤١٤ ق.
٣٨. زركلى، خيرالدين؛ الاعلام؛ چاپ ٧، بيروت: دارالعلم للملايين، ١٤١٠ ق.
٣٩. سمعانى، عبد الكريم بن محمد؛ الانساب؛ به كوشش عبد الرحمن بن يحيى المعلمى اليمانى، حيدر آباد: مجلس دائرة المعارف العثمانية، ١٣٨٢ ش.
٤٠. سيوطى، جلال الدين؛ بغية الوعاة فى طبقات اللغويين و النحاة؛ به كوشش محمد ابوالفضل ابراهيم، لبنان: المكتبة العصرية، بي تا.
٤١. شباب، خليفه بن خياط؛ تاريخ خليفة بن خياط؛ به كوشش فواز، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٥ ق.
٤٢. شيبترى، عبدالحسين؛ الفائق فى رواة و اصحاب الامام الصادق (ع)؛ قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين، ١٤١٨ ق.
٤٣. شيبانى، محمد بن حسن؛ كتاب الجيم؛ به كوشش ابراهيم ابيارى، قاهره: الهيئة العامة لشئون المطابع الاميرية، ١٩٧٥ م.
٤٤. صاحب بن عباد، اسماعيل؛ المحيط فى اللغة؛ به كوشش محمد حسن آل ياسين، بيروت: عالم الكتاب، ١٤١٤ ق.
٤٥. صدر، سيد حسن؛ نهاية الدراية؛ به كوشش ماجد الغرباوى، قم: نشر المشعر، بي تا.
٤٦. صدوق، محمد بن على بن بابويه؛ الخصال؛ به كوشش على اكبر غفارى، قم: دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرسين، ١٣٦٢ ش.
٤٧. _____؛ ثواب الأعمال و عقاب الأعمال؛ چاپ ٢، قم: دار الشريف الرضى، ١٤٠٦ ق.

۴۸. _____؛ کتاب من لایحضره الفقیه؛ به کوشش علی اکبر غفاری، چاپ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۴۹. طبری، محمد بن جریر؛ تاریخ طبری (تاریخ الامم والملوک)؛ به کوشش محمد ابو الفضل ابراهیم، چاپ ۲، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ ق.
۵۰. طریحی، فخر الدین؛ مجمع البحرین؛ چاپ ۳، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۵۱. طوسی، محمد بن حسن؛ اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)؛ مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.
۵۲. _____؛ الرجال؛ نجف: انتشارات حیدریه، ۱۳۸۱ ق.
۵۳. _____؛ الفهرست؛ نجف: المكتبة المرتضویة، بی تا.
۵۴. _____؛ تهذیب الاحکام؛ به کوشش خراسان، حسن الموسوی، تهران: دار الکتب الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۵۵. طهرانی، آقا بزرگ؛ الذریعة الی تصانیف الشیعة؛ چاپ ۳، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۳ ق.
۵۶. علامه حلی، حسن بن یوسف؛ رجال العلامة الحلی؛ چاپ ۲، نجف: دار الذخائر، ۱۴۱۱ ق.
۵۷. عیاشی، محمد بن مسعود؛ تفسیر العیاشی؛ به کوشش هاشم رسولی محلاتی، تهران: المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ ق.
۵۸. فائق، طاهره؛ حسینی، علیرضا و میرصادقی، محمدحسین؛ «نقش اسناد روایات در تمییز مشترکات و توحید مختلفات»؛ کتاب قیم، شماره ۱۳، ۱۳۹۴ ش.
۵۹. فتاحی زاده، فتحیه، رحمان ستایش، محمدکاظم و ونکی، فاطمه؛ «روش آیه الله خوبی در توحید مختلفات»؛ کتاب قیم، شماره ۲۰، ۱۳۹۸.
۶۰. کنی، ملا علی؛ توضیح المقال فی علم الرجال؛ به کوشش محمدحسین مولوی، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۱ ق.
۶۱. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ به کوشش علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۶۲. گردیزی، عبد الحی بن ضحاک؛ زین الاخبار (تاریخ گردیزی)؛ به کوشش عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳ ش.
۶۳. مجلسی، محمد تقی؛ روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه؛ به کوشش حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهاردی، چاپ ۲، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶ ق.
۶۴. محسن امین؛ اعیان الشیعة؛ به کوشش حسن الامین، چاپ ۲، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، بی تا.
۶۵. مدنی شیرازی، علی خان بن احمد؛ الطراز الأول و الكناز لما علیه من لغة العرب المعول؛ مشهد: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، ۱۳۸۴ ش.
۶۶. مسعودی، علی بن الحسین؛ مروج الذهب و معادن الجواهر؛ به کوشش اسعد داغر، چاپ ۲، قم: دار الهجرة، ۱۴۰۹ ق.
۶۷. معارف، مجید؛ تاریخ عمومی حدیث با رویکرد تحلیلی؛ چاپ ۱۰، تهران: کویر، ۱۳۸۸ ش.
۶۸. مفید، محمد بن محمد؛ الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ به کوشش مؤسسه آل البيت (ع)، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۶۹. نجاشی، احمد بن علی؛ رجال النجاشی؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۳۹ ق.
۷۰. نرشی، محمد بن جعفر؛ تاریخ بخارا؛ ترجمه: ابو نصر القبای، تهران: توس، ۱۳۶۳ ش.
۷۱. نمازی شاهرودی، شیخ علی؛ مستدرکات علم رجال الحدیث؛ تهران: حیدری، ۱۴۱۵ ق.